

رویدادهای هنر تئاتر

داستان باغ وحش در گرگان روایت شد

بار دیگر با استاد جواد پیشگر



نمایشنامه «داستان باغ وحش» اثر نویسنده آمریکایی ادوارد آلبی در سال ۱۹۵۸م است. این نمایشنامه که با نام‌های «پیترو جری» و «رؤیای آمریکایی» نیز شناخته می‌شود، در زمره ادبیات ابزورد (پوچ‌گرا) محسوب شده، بیانگر نوعی بی‌هدفی و پوچی در زندگی و تمایل به انزوا است. ادبیات ابزورد ناشی از سرخوردگی پس از جنگ جهانی بود، که ابتدا در فرانسه و در مقابل موج رمانتیسم پاریس پدیدار شد و تقریباً همزمان در آلمان و پس از مدتی کوتاه در سایر نقاط دنیا از جمله آمریکا رواج یافت.

داستان باغ وحش یک نمایشنامه تک‌پرده‌ای، تنها دارای دو بازیگر (نقش‌های جری و پیترو) و کاملاً دیالوگ‌محور است. باتوجه به چنین ویژگی‌هایی، کمتر کارگردانی به سراغ چنین نمایش‌نامه‌ای می‌رود، چراکه بازی‌ها صرفاً در حد گفتگوی بین دو شخص عادی جای مانور دارد و تمامی فضای نمایش نیز کاملاً متکی بر دیالوگ است. اما این‌که استاد جواد پیشگر، پیشکسوت نویسندگی و کارگردانی تئاتر صحنه‌ای و رادیویی، چنین متنی را برای اجرا در شهر گرگان انتخاب کرده، شاید بدین دلیل بوده که پیشگرایان متن را متناسب با شرایط جامعه کنونی ایران دیده است. البته ممکن است پیشگر چندین دلیل دیگر برای انتخاب این متن داشته است؛ نخست آن‌که پیشگرایان بار این نمایش را در دهه ۱۳۵۰ و در دوره دانشجویی کار کرده، که ظاهراً اجرایی موفق نیز بوده است. این موضوع نشان از آن دارد، که از دهه ۱۳۵۰ تاکنون پرونده‌ی داستان باغ وحش برای پیشگر بسته نشده و احتمالاً پس از این نیز بسته نخواهد شد. دلیل دیگر می‌تواند نوعی به چالش کشیدن و محک زدن خود پس از سال‌ها دوری از صحنه‌ی تئاتر گرگان و عدم همکاری با بسیاری از بازیگران و عوامل نسل جدید تئاتر این شهر باشد (هرچند در طی این سال‌ها کارهای زیادی خارج از گرگان داشته است). علاوه بر این شاید کارگردانی که یک

نمایش را سال‌ها پیش به بهترین نحو به روی صحنه برده‌ای و هم‌چنین احتمالاً اجراهای قابل قبولی از همین نمایش توسط کارگردان‌های دیگر دیده، حالا باید بپذیری که دیگر صرفاً باید سراغ متون جدید رفت، یا می‌تواند نسبت به همان متون قدیمی رویکردی نوین داشته باشد و آیا این رویکرد نوین پاسخگو خواهد بود یا خیر؟ برای مخاطبی که قبلاً متن این نمایشنامه را خوانده و یا اجراهایی از آن را دیده، نخستین تفاوت این اجرا، دقیقاً در همان لحظه‌ی آغاز و پس از کنار رفتن پرده، یا روشن شدن صحنه پدیدار می‌شود؛ پخش یک موسیقی مسحورکننده با حرکات موزون یک بازیگر مرد جوان و دختر بازیگری که در متن اصلی نمایش هیچ نشانه‌ای از آن نیست.

با پایان یافتن موزیک و حرکات موزون دو بازیگر یاد شده، متن اصلی نمایش آغاز می‌شود. البته پیش از این در سال ۱۴۰۰ نیز مهدی پاشایی نمایشنامه داستان باغ وحش را با سه بازیگر کارگردانی کرده و در سالن قشقایی مجموعه تئاتر شهر تهران به روی صحنه برده است. اما در کار پاشایی نقش جری را همزمان یک مرد و یک زن ایفا می‌کنند. حال آن‌که آیا جواد پیشگر در کار خود نظری به اجرای پاشایی داشته یا خیر، باید از خودش پرسید، ولی در کار پیشگر بازیگر زن نقش متفاوتی ایفا می‌کند و اگر هم پیشگر در کار خود نظری به کار مهدی پاشایی داشته، می‌توان گفت نظر او منتقدانه بوده و از اضافه کردن نقش یک زن به این نمایش استفاده‌ی معنایی بیشتری برده است. مهم‌تر از همه این‌که، این نمایش به حرفه‌ای‌ترین شکل کارگردانی شده و ما با بازی‌های بی‌نظیری از بازیگران تئاتر گرگان و گلستان مواجه هستیم.

در کار استاد پیشگر متن نمایش تقریباً بدون هیچ افزودگی، همان متن نمایشنامه اصلی‌ست، بنابراین در این جا قصد توضیح متن یا تفسیر آن را نداریم. اما حضور همراه با سکوت یک دختر بر روی نیمکتی که در متن اصلی نمایشنامه خالی‌ست، جای خالی تیپ‌ها و یا طبقات مختلف و متعددی از اجتماع را نمایندگی می‌کند. اما مهم‌تر از همه آن است که اولاً آن دختر می‌تواند نماینده‌ی مخاطب بر روی صحنه باشد و دیگر آن‌که فضای نمایش را از فضای صرفاً خشک مردانه خارج کرده است. واکنش‌های در سکوت دختر در برابر روایت‌ها و رفتارهای جری و پیتیر (دو نقش اصلی داستان) احساسات نوع انسان را نیز نمایندگی می‌کند. آن دختر که مخلوق کارگردان ایرانی‌ست، شاهد است بر هر آن‌چه که بین جری و پیتیر گذشته، اما نه به چشم کسی می‌آید و نه شهادتش شهادت یک انسان کامل محسوب خواهد شد، ولی در پایان نمایش تمام اتهامات می‌تواند متوجه او باشد؛ یکی از عناصر آکسسوار نمایش، که ظاهراً مختص همین اجراست، یک کیف دستی است که جری از ابتدای نمایش با خود به همراه دارد و پس از انجام حرکات موزون آن را به سمت دختر پرتاب کرده و دختر نیز کیف را می‌گیرد. تا لحظه‌ی پایانی نمایش نمی‌دانیم فلسفه‌ی حضور این کیف چیست؟ در لحظه‌ی پایانی نمایش، پس از آن‌که جری خودش را با داستان پیتیر به کشتن می‌دهد و دقیقاً آن‌جا که قرار است نمایش به پایان برسد، بازیگر چهارم نیز وارد صحنه می‌شود. بازیگر چهارم هم که مخلوق جواد پیشگر است، یک پلیس زن است، که در کشاکش بین او با آن دختر یاد شده، کیف جری به زمین پرتاب شده، کیف باز می‌شود و محتویاتش بیرون می‌ریزد و آن جاست که می‌بینیم تمام آن‌چه که جری از اتاق خود و وسایل داخل اتاقش توصیف کرده، همگی داخل همان کیف بوده است.

با ولو شدن وسایل داخل کیف بر روی زمین، نمایش به پایان می‌رسد، اما تازه بخش اصلی نمایش از این جا شروع می‌شود؛ یعنی پرسش‌های متعددی که در ذهن مخاطب نقش می‌بندد و تفکری که ذهن او را درگیر خود

می‌کند، که البته ما در این جا نه قصد داریم این پرسش‌ها را مطرح کنیم و نه به آن‌ها پاسخ دهیم... درواقع شاید بتوان گفت دو شخصیت اضافه شده (دوزن) بخشی از آکسسوار صحنه هستند و اگر بپذیریم هریک از اشیاء و عناصر داخل صحنه دارای شخصیتی هستند، بنابراین می‌توان گفت این نمایش نامه دو شخصیت اصلی دارد که دیالوگ‌ها بین آن دو برقرار شده و چندین شخصیت فرعی دارد، مانند دو نیمکت پارک، درخت‌های داخل پارک، کیف دستی جری و البته یک دختر و یک زن پلیس - هردو درسکوت- که در نمایش پیش‌گر به درستی در جای خود نشسته‌اند و صدالبته آن دختری که از ابتدا وارد صحنه می‌شود، هرچند هیچ کلامی نمی‌گوید، اما با حرکات خود، هم رنگی دلنشین به صحنه بخشیده و هم به بار معنایی متن افزوده است.

باتوجه به ظرفیت بالای سالن اصلی تالار فخرالدین اسعد گرگانی، که عموماً بسیار بیشتر از ظرفیت مخاطبان تئاتر در شهر گرگان است، جواد پیش‌گر برای اجرای این نمایش - که ظاهراً نوعی محک خود و عوامل همکار کنونی در این شهر بود- سالن نگاه تالار فخرالدین اسعد، که یک سالن جانبی و تقریباً غیراستاندارد است، را انتخاب کرده بود و به همین واسطه نتوانسته بود برخی از جلوه‌های مدنظر در بک‌گراند صحنه را اجرایی کند، ولی باز هم در بین نمایش‌هایی که در این شهر و در تالار فخرالدین اسعد گرگانی برگزار می‌شود، دکور، نور، چهره‌پردازی، انتخاب موسیقی و حتی طراحی پوستر، قابل قبول و درحد استاندارد بود. اما آن‌چه که بیش از هرچیز دیگری در این اجرا جلب توجه می‌کرد، شفافیت دیالوگ‌ها و رسا بودن صدای بازیگران بود. چراکه تقریباً در تمامی نمایش‌هایی که در این شهر برگزار می‌شود - چه در سالن‌های تالار فخرالدین اسعد و چه در سالن‌های دیگر- یکی از بزرگترین مشکلات این است که مخاطب نمی‌تواند کلام بازیگر و متن دیالوگ‌ها یا مونولوگ‌ها را به‌درستی بشنود و این موضوع برای مخاطب بسیار آزاردهنده خواهد بود. اما در سراسر این اجرا و از ابتدا تا انتهای دیالوگ‌ها کوچک‌ترین خللی در این زمینه رُخ نداد و به‌نظر می‌رسد این ویژگی ناشی از سال‌ها تجربه و تخصص استاد پیش‌گر در رادیو و نمایش‌های رادیویی‌ست.

در پایان این اجرا، یک سنت شکنی مطلوب نیز اتفاق افتاد، که انتظار می‌رود ازین پس این سنت شکنی در سایر اجراها تبدیل به یک رویه و سنت شود؛ غالباً پس از پایان هر نمایش، کارگردان به روی صحنه می‌آید و ضمن معرفی تمامی عوامل نمایش، از مسؤلان و چهره‌های شاخص حاضر در سالن نیز تقدیر و تشکر می‌کند، که این امر سبب می‌شود، به جای آن‌که مخاطب در پایان نمایش به فکر واداشته شود و در ذهن خود به پردازش اتفاقات رُخ داده و دیالوگ‌های ردوبدل شده در نمایش بپردازد، به‌طور کل از فضای نمایش فاصله گرفته و انقطاع و شکاف شوکه‌کننده‌ای بین مخاطب و نمایش ایجاد شود. از آن‌جا که پیش‌گر بر این باور است که نمایش موفق و تأثیرگذار آن است که مخاطب را به تفکر وادارد یا به عبارت دیگر در پایان نمایش پرسش‌های متعدد و البته پاسخ‌های متعدد بر مدار فکر و ذهن مخاطب در چرخش باشد، بنابراین با وجود این‌که عوامل نمایش او پُر تعداد نبود و در بسیاری از شب‌های اجرا خوشبختانه یا شوربختانه هیچ مسؤلی هم حضور نداشت، این سنت را شکست و بلافاصله پس از پایان نمایش، عوامل در یک صف و در کنار هم بر روی صحنه حاضر شده، به تماشایان تعظیم کرده و بدون این‌که کلامی گفته شود، بلافاصله از صحنه خارج شدند و مخاطب را با پرسش‌های ذهنی و پاسخ‌های احتمالی، به حال خود گذاشتند.

وقتی تمام محتوای یک نمایش مبتنی بر گفتگوی دو انسان عادی در یک پارک باشد و متن اصلی گفتگو هم برگرفته از ادبیات بیش از نیم قرن پیش آمریکا.... اولاً بیان بازیگر باید با گوش مخاطب امروز ایران کاملاً آشنا، اما غیر تکراری و محتوا هم در ضمن این که مفهوم جدیدی در خود دارد، باید در منطق مخاطب باورپذیر باشد. به عبارت ساده تر نشان دادن مخاطب برای این که حدود یک ساعت به گفتگوی بین دو نفر گوش دهد، بدون این که احساس خستگی کند، نشان از موفقیت کارگردان دارد.

تئاتر داستان باغ وحش به نویسندگی ادوارد آلبی و ترجمه داریوش مؤدبیان، با کارگردانی استاد جواد پیشگر، از تاریخ ۲۵ اردیبهشت ماه تا ۳۱ خرداد ماه ۱۴۰۴ هر شب ساعت ۱۹ در سالن نگاه تالار فخرالدین اسعد گرگانی (مجموعه تئاتر شهر گرگان) بر روی صحنه رفت. استاد محمد حسن رستمی، رها شکری، هلیا ملک جعفریان و فاطمه مزرعی، در این نمایش به ایفای نقش پرداختند. در کنار کارگردان و چهار بازیگر یادشده، عوامل دیگر چون: پریناز حسن پور (منشی صحنه)، رضا پور تراب زاده (طراح نور و طراح پوستر و بروشور)، رسول احمدی (طراح گریم)، فائزه نوآبادی و محسن قربانی (اجرای دکور)، رضا زنگانه (عکاس)، شهریار مکاری (مسؤل گیشه و سایت) و مردم فهیم و فرهنگ دوست گرگان (مخاطب)، این نمایش فاخر را در تاریخ تئاتر گرگان ماندگار کردند.

نکته‌ی جالب توجه در مورد کارگردانی و اجرای این نمایش، اتفاقات پیش و پس از شب‌های اجرا بود؛ هرچند نمایش به ظاهر تنها در یک پرده و تنها با چهار بازیگر اجرا می‌شد و از بین چهار بازیگر تنها دو نفر دیالوگ داشتند، اما پیشگر از زمستان ۱۴۰۳ تا زمان برگزاری نمایش در ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۴، جلسات تمرینی و گفتگو و مشاوره را به صورت مداوم و جدی برگزار می‌کرد و پس از اجرای نمایش نیز هم‌چنان با جمع‌های بزرگ و کوچک مختلف به گفتگو نشسته و نقاط ضعف و قوت نمایش را از زبان مخاطبان می‌شنود و برداشت‌های مختلف تماشاچیان را جویا می‌شود، که البته این ماجرا هم‌چنان ادامه دارد. این برخورد پیشگر نسبت به اثری که کارگردانی کرده، من را یاد شعاری کلیشه‌ای می‌اندازد که خیلی از اهالی جامعه‌ی هنر آثارشان را فرزندانشان خود می‌دانند، اما در عمل پس از خلق یا اجرای اثر، دیگر با آن اثر کاری ندارند، اما در پیوند بین استاد پیشگر با آثارش، هیچ کلیشه و رفتار تصنعی وجود ندارد. علاوه بر این، جواد پیشگر با روحیه انتقادپذیری به همه‌ی هنرمندان از هر صنف و نسل می‌آموزد که حتی اگر جواد پیشگر هم باشی، شنیدن نظر و انتقاد دیگران نه تنها چیزی از ارزش‌های تو و اثرت کم نمی‌کند، بلکه شنیدن نظرات و انتقادات ضعیف و قوی، درست و غلط و... نخستین فایده‌اش برقراری دیالوگ متهمانه بین افراد جامعه است و بزرگترین مشکل امروز جامعه - به ویژه جامعه‌ی هنر و فرهنگ - عدم برقراری دیالوگ است.



تیوال

داستان باغ وحش

THE ZOO STORY by Edward Albee

نویسنده: ادوارد آلبی
متن ترجمه: داریوش مؤدبیان
طراح و کارگردان: جواد پیشگر
بازیگران: حسن رستمی، رها شکری
هلیا ملک جعفریان، فاطمه مزرعی
از ۲۵ اردیبهشت الی ۳۱ خرداد ۱۴۰۴
ساعت ۱۹:۰۰ / سالن نگاه